

فرهنگ سرای نصرت هر پنجشنبه برای خانواده‌ها فرصت شادی و کار اقتصادی فراهم می‌کند

حال بهتر برای اهالی امیرآباد



سحر نیکو عقیده «عصرانه فرهنگی» نام یک قرار هفتگی بود؛ ویژه برنامه‌ای که پنجشنبه‌ها فرهنگ سرای نصرت را به پاتوقی خانوادگی و زنده تبدیل می‌کرد اما هنوز یک ماه از آغازش نگذشته بود که با شروع جنگ متوقف شد. در این برنامه خانواده‌ها همراه فرزندانشان می‌آمدند. در سالن آمفی تئاتر فیلم تماشایی کردند، بچه‌ها در گوشه‌ای دیگر نقاشی می‌کشیدند، بازی می‌کردند و... لحظاتی شاد را می‌گذراندند. حالا بعد از مدت‌ها دوباره چراغ این برنامه در فرهنگ سرای نصرت روشن شده است.

● لبخند روی لب بچه‌ها

به محض ورود خانواده‌ها، همان دم در فرهنگ سرای دست بچه‌ها بادکنک می‌دهند و همین استقبال ساده کافی است تا لبخند روی لبشان بنشیند. برنامه با اجرای استندآپ کمدی «عموروحانی» شروع می‌شود. بچه‌ها با دقت نگاه می‌کنند و هر چند دقیقه، صدای خنده‌شان در فضای پیچد. بعد از آن، نوبت به مسابقه می‌رسد. بچه‌ها به روی سن می‌روند؛ در مسابقه شرکت می‌کنند و در پایان هم به نفرات برتر جایزه می‌دهند. زهرا علی پور همراه دختر خردسالش از محله امیرآباد به فرهنگ سرای نصرت آمده است. پیش از این دخترش را در کلاس‌های فرهنگ سرای نام کرده است. امی گوید این برنامه‌ها حال و هوای دیگری دارد؛ این جور برنامه‌ها فرصتی هستند که مادر و دختر در کنار هم وقت بگذرانند.

همین که بچه‌ها می‌توانند بدون هزینه سرگرم شوند لذت ببرند، ارزش این برنامه را بیشتر هم می‌کند. فاطمه خادمی دیگر شرکت‌کننده برنامه است که همراه همسایه‌ها و بچه‌هایشان از محله پورسینا آمده‌اند. می‌گوید اطلاعیه این برنامه را در کانال فرهنگ سرای دیده‌اند. آن‌ها قبلاً هم در «عصرانه فرهنگی» شرکت کرده بودند. اما فکر می‌کردند این برنامه دیگر برگزار نمی‌شود. حالا از اینکه دوباره فرصت حضور پیدا کرده‌اند، خوشحال‌اند و می‌گویند این دورهمی‌ها برایشان هم سرگرمی است و هم بهانه‌ای برای کنار هم بودن.

● بستری برای درآمدزایی بانوان

بخش دیگر ماجرا، بانوان توانمند منطقه هستند که در سالن کناری آمفی تئاتر حضور دارند. ساعتی قبل از شروع برنامه، میزها

را چیده‌اند و هر کدام محصولاتی را برای فروش آورده‌اند. در کنار یک برنامه فرهنگی، فرهنگ سرای نصرت تلاش کرده است فضای هم برای این زنان فراهم کند تا بتوانند دست‌سازها و تولیداتشان را عرضه کنند؛ فرصتی کوچک، اما مؤثر برای درآمدزایی. طاهره دهقان یکی از همین غرفه‌دارهاست؛ بدلیجاتی را می‌فروشد که همه ساخته دست خودش است. همسرش هم برای کمک کنارش ایستاده است. می‌گوید: در این شرایط اقتصادی، همین فضاها خیلی کمک می‌کند. من سال‌هاست بدلیجات درست می‌کنم، اما همیشه مشکل جا و مکان داشتم. حالا اینجا فرصتی شده است تا بتوانم کارم را عرضه کنم.»

کمی آن طرف‌تر، طاهره دهقان پشت میز نشسته؛ مسن تراست و با حوصله لیف و اسکاچ می‌بافد. حدود دو سال است این کار را یاد گرفته است و می‌گوید تا حالا در مناسبت‌های مختلف در فرهنگ سرای محصولاتی را فروخته و از این تجربه راضی است.

مدیر فرهنگ سرای نصرت از استقبال خوب شهروندان از عصرانه‌های فرهنگی می‌گوید. به گفته او، در همان چند هفته‌ای که این برنامه برگزار می‌شد، هر پنجشنبه بیش از ۲۵۰ نفر در آن شرکت می‌کردند. اما با شروع جنگ همه چیز متوقف شد. حالا با دریافت مجوزهای لازم از سازمان فرهنگی شهرداری، دوباره این برنامه از سر گرفته شده و قرار است به صورت مستمر ادامه پیدا کند. مرتضی نجاری می‌گوید: در این شرایط که فشارهای روحی و روانی روی خانواده‌ها زیاد است، همین برنامه‌های ساده، شاد و بدون هزینه می‌تواند حال مردم را کمی بهتر کند.



نوجوان کاراته‌کار محله مهدی‌آباد هر روز آرزوهایش را می‌نویسد

با انگیزه روزانه تاسک‌های جهانی

نمی‌توانست برای یک هنرآموز بیاید. کلاسی که در حال حاضر می‌روم، در ابتدای بولوار حر است و همان هم به خاطر جنگ تعطیل شد.

● آیا دوستانانت را به ورزش تشویق کردی؟

زیب، ریحانه و عارفه دوستانم هستند که به خاطر ورزش من به کاراته علاقه مند شدند. در حال حاضر فقط عارفه به صورت حرفه‌ای این رشته را دنبال می‌کند.

● چه برنامه‌ای برای آینده داری؟

آرزو دارم در آینده مربی بچه‌ها بشوم. پدرم گفته است اگر قهرمان جهان بشوم، پول جور می‌کنم و برایت سالن بزرگی راه اندازی می‌کنم تا مربیگری کنی. دفترچه آرزوهایی دارم که روز در میان در آن می‌نویسم که «من باید قهرمان جهان شوم».

● به جز ورزش فعالیت دیگری هم داری؟

در مدرسه و در مراسم‌های مختلف، نقالی شاهنامه می‌کنم.

● شاهنامه خوانی را از کجا یاد گرفته‌ای؟

به شعر حماسی علاقه زیادی دارم و یادیدن کلیپ‌های فضای مجازی توانستم شاهنامه را به خوبی بخوانم.

● می‌گویند که در تجمعات شبانه هم رجز خوانی می‌کنی؟

از شعر و شعار دادن محکم خوشم می‌آید. رجز خوانی هم مثل شاهنامه خوانی است؛ مثلاً می‌خوانم «عشق بر سرزمین دل غالب شد / معشوق، علی بن ابی طالب (ع) شد...».



● چه افتخاراتی در این رشته کسب کرده‌ای؟

چندین قهرمانی دارم که مهم‌ترینشان مدال طلای کیوکوشین کشوری است که سال ۱۴۰۳ در رده سنی نونهالان به دست آوردم. مقام دوم مسابقات پرشین کیوکوشین کاراته را هم در همین سال و در همین رده سنی کسب کردم. امسال هم دو مدال نقره استانی در بخش کاتا به دست آورده‌ام.

● در محله امکانات ورزشی داری؟

در محله خودمان که هیچ. اینجا کمبود سالن ورزشی داریم. کلاس‌هایم در محله پورسینا بود؛ اما متأسفانه هنرآموزان دیگر رفتند و من تنها ماندم. بعد از مدتی استخدام مجبور شد بروم؛ چون



عطایی‌الباس سفید بر تن دارد و در دستش مدال‌های رنگارنگ و لوح‌های جو رو جور. نازنین فاطمه مجد پورتو پکانلو، یک نوجوان کلاس پنجمی، پرنانگیزه پور انزلی است که انگار هیچ چیز در مسیر پیشرفت جلو‌دارش نخواهد بود. این نوجوان محله مهدی‌آباد می‌خواهد به سکوی قهرمانی جهان برسد. او چند سال پیش، کاراته را حرفه‌ای آغاز کرده و با وجود محدودیت‌هایی که سرراهش بوده است، در مسیر موفقیت به پیش می‌رود.

● از چند سالگی ورزش را شروع کردی؟ از شش سالگی بارشده تکاند و شروع کردم و تا گرفتن کمر بند زردن را ادامه دادم.

● چه شد که تکواندو را کنار گذاشتی؟

اول اینکه هم باشگاهی‌ها از من بزرگ‌تر بودند. دوم اینکه تکنیک‌هایم برایم خیلی سخت بود و روی بدنم فشار می‌آمد.

● از کی سراغ کاراته رفتی؟

دقیقاً بعد از کنار گذاشتن تکواندو به کاراته علاقه مند شدم، آن‌هم به دلیل اینکه فیلم‌های رزمی زیادی دیدم.

● کاراته چه کمکی به تو کرده است؟

اعتماد به نفسم بیشتر شده است و خانواده‌ام مطمئن هستند که وقتی بیرون می‌روم، می‌توانم از خودم دفاع کنم.